شهرآرا
شنبه
۱۶ مهر ۱۴۰۱
۱۱ ربیع‌الاول ۱۴۴۴
شماره ۳۷۷۷
SHAHRARANEWS.IR

برای مردی که با هیچ کسی در کشور قابل مقایسه نیست

کتاب‌شناس یگانه

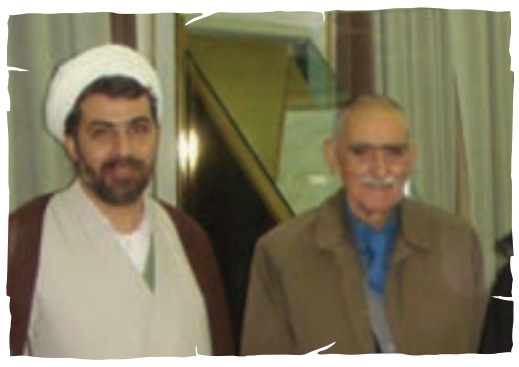

دکتر رسول جعفریان

ایرج افشار، نامی که در میان ایران‌شناسان خارج از کشور، چندین برابر آنچه در ایران شناخته شده، آشناست. این نیست جز اینکه، آنچه نوشته است، آثاری است مقبول، مهم، روشنگر و در زمینه ایران‌شناسی به‌ویژه اطلاع‌رسانی در این حوزه، بی‌همتا.

افشار از خاندانی شناخته‌شده است که به لحاظ فرهنگی، خاندانی است خدمتگزار، خاندانی که کافی است سری به موقوفاتشان در تهران و دیگر نقاط و حتی خارج از کشور زده شود، موقوفاتی که همه برای آموزش، تعلیم و تربیت و اعتبار، اهمیت و اعتلای زبان فارسی است.

کارنامه ایرج افشار در حوزه «کتاب» بدون اغراق، با هیچ کس دیگر در این کشور قابل مقایسه نیست. آنچه این مرد در حوزه «ایران» در قالب «کتاب» و «مقاله» عرضه کرده است، به حدی است که حتی ارائه فهرستی از آن، کار بسیار دشواری است. به‌جز آن کتاب‌ها، انتشار مجله راهنمای کتاب و مجله آینده برای سال‌های متمادی، و نگارش صدها مقاله و هزاران معرفی از آثار و کتب در نشریات مختلف، چنان وسعتی از کارهای وی نشان می‌دهد که انسان در حیرت می‌ماند. همه این آثار در حوزه ایران‌شناسی است و این نشئت گرفته از عشق آقای افشار به این مرز و بوم است.

دانش کتاب‌شناسی در عصر جدید، به‌مثابه دانشی است که کلید ورود به تاریخ علم و طبعا خود علم است. شما پیش از هر چیزی، درباره هر علمی، باید بدانید که چه مطالب و آثاری منتشر شده و کارهای علمی درباره آن، تا کجا پیش رفته است. این علم، از نظر سنتی در مراکز علمی مابود، اما غربی‌ها، با نگاهی تازه به آن پرداختند. فعالیت‌های سنتی در حوزه کتاب‌شناسی که نماینده رسمی آن در این دوره آقابزرگ تهرانی بود، با کارهای جدید در حوزه کتاب‌شناسی که افشار گل سرسبد و برجسته آن بود، به هم گره خورد. شاید این نقطه امتیاز مهم افشار باشد که سخت ایران‌دوست بود. به تمام معنا ایرانی بود و می‌دانست که باید فرهنگ ایران را بشناساند. این کار اول از همه، از زاویه کتاب‌شناسی ممکن بود؛ گردآوری و فهرست هر آنچه درباره ایران است، چه آثاری که ایرانی‌ها نوشته‌اند، چه فرنگی‌ها، هر کسی باشد، در ژاپن، اروپا یا آمریکا یا هر نقطه دیگری از جهان.

البته یک حلقه فعال در ایران آن وقت برای کار کتابخانه‌ای بودند، کسانی که کتابخانه مجلس را تأسیس کردند، همچنین کتابخانه سنا را که بعدها کتابخانه شماره ۲ مجلس شد، و نیز استوانه‌هایی مثل دانش‌پژوه. چهره‌هایی مثل مشکات که با اهدای ۱۳۲۸ نسخه خطی در سال ۱۳۲۸ بخش خطی دانشگاه تهران را بنیاد گذاشت. اما افشار چیز دیگری است. او با شرق و غرب ارتباط داشت. کار علمی می‌کرد. عشق به کتاب داشت و هر کسی که در ایران اهل کتاب بود، این را درک می‌کرد. افشار روش علمی داشت و این روش چیزی بود که این زمان پسندیده بود. همه به او احترام می‌گذاشتند و در هر شهری عاشقانی داشت که تازه‌ها را به او معرفی می‌کردند. اگر ما فقط اداره مجله «راهنمای کتاب» را در کارنامه او داشتیم، بس بود که او را پدر کتاب‌شناسی نوین بدانیم.

نکته مهم آن است که آقای افشار منهای آنکه یک ایرانی و مسلمان است، هیچ نقطه سیاهی در زندگی خود ندارد. تاآنجاکه خاطرات و گفته‌ها و نوشته‌های موجود نشان می‌دهد، وی در ۸۰ سال زندگی، عضو هیچ گروه و دسته و حزبی به‌صورت پنهانی و آشکار نشد و یک سره، با هر کسی که رفت‌وآمد داشت، برای کتاب و ایران بود.

خدمات وی در حوزه فهرست‌نویسی در انواع و اقسام زمینه‌ها، نه‌تنها حاوی روش‌های ابتکاری است، بلکه آن‌ها هم از گستره شایان توجهی برخوردار است. صرف تأسیس نشریه نسخه‌های خطی دانشگاه تهران کافی است که از وسعت آن کار و اهمیت آن حیرت‌زده شویم. مشارکت در فهرست‌نویسی نسخ خطی در کتابخانه مجلس، از دیگر فعالیت‌های اوست؛ همچنین کتابخانه ملک که به‌طور ضربتی به انجام رسید و فهرستی از اندوخته‌های ارزشمند آن در اختیار قرار گرفت.

وی نزدیک ۱۴ سال (۵۸-۴۴) ریاست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران را داشت، دوره‌ای که این کتابخانه، کتابخانه شد و هزاران نسخه خطی و ده‌ها هزار برگ سند و عکس در آن جای گرفت.

فهرست مقالات فارسی، از ارزشمندترین آثاری بود که از این مرد منتشر شد و راهنمای مهمی برای دانش‌پژوهان درباره هزاران مقاله‌ای بود که در نشریات و مجموعه‌های مختلف چاپ شده بود.

دست‌ودل‌بازی افشار برای کمک به مراجعان، از دانشجو گرفته تا استادان، از داخل کشور تا خارج، چندان بود که کمتر کسی را می‌توان یافت که از وی دلخور شده باشد. علاقه‌اش به هر کاری که به‌نوعی به ایران مربوط می‌شد، بسیار جدی و حامی آن بود. نه خستی داشت، نه چیزی را برای خود نگاه می‌داشت و نه وقتی سندی یا کتابی دست دیگران می‌دید، حسادت می‌ورزید. اخلاق و منش او در چهارچوب نگاهی بود که به این قبیل آثار داشت. همین امر سبب شده بود بسیاری به او اعتماد کنند و اسناد خصوصی خود را در اختیارش قرار دهند.

حافظه عجیب او یکی از شگفتی‌های زندگی وی بود. وقتی روز ششم اسفند در بیمارستان جم به دیدنش رفتم و صحبت از نسخه‌ای کردم، دقیقا به یاد داشت که این کتاب، نسخه‌ای در لندن دارد. این درحالی بود که ضعف زیادی بر وی مستولی بود.

زمانی شماری از نشریات شروع به تندروی علیه وی کرده و مطالبی منتشر کردند. افشار هیچ‌گاه وقعی به این مطالب نگذاشت، نه پاسخ گفت و نه اعتراض کرد و نه ایران را ترک کرد. درحالی که بیشتر فرزندانش خارج از کشور بودند و از مکنت مالی بسیار هم برخوردار بود، در اوج همان حرف‌ها و مطالب، حاضر به ترک ایران نشد. این اواخر هم که احساس کرد مریضی او شدت پیدا کرده و ناعلاج است، خواسته بود به ایران بازگردد. گفته بود که در فضای ایران بهتر می‌تواند تنفس کند.

افشار مردی بود برای ایران، دوستدار ایران، و ازآنجایی که بخش مهمی از این فرهنگ، فرهنگ اسلامی بود، آثار فراوانی را منتشر کرد که نه‌تنها در حوزه ایران‌شناسی بلکه اسلام‌شناسی هم بود.

افشار یک‌تنه کار چندین مؤسسه را انجام می‌داد، دست کسی را رد نمی‌کرد، و تا آنجا که می‌توانست، کمک می‌کرد. افشار آرامش عجیبی در زندگی شخصی‌اش داشت. هیچ فراموش نمی‌کنم روزی را که زنگ زدم. حس کردم اندکی صدایش گرفته است. سؤالی پرسیدم جواب داد. پرسیدم: چیزی شده؟ گفت: بابک، پسرم، درگذشته و الان جنازه‌اش اینجاست؛ منتظریم بیایند و ببرند. من دست و پایم را گم کردم. گفت: چیزی نیست؛ به‌هرحال زندگی همین است، باید راضی بود.

افشار متعلق به همه ایرانیان بود و در حوزه فرهنگ ایرانی یک افتخار پایدار است.

گفتارهایی به مناسبت سالروز تولد فرهیخته نام‌آور و ایران شناس سترگ

آوازه «افشار»

حسینی‌نژاد

هرکس دل در گرو ایران و شناختن این سرزمین پهناور داشته باشد، بدون شک نام ایرج افشار را شنیده است. مردی که سال‌ها در مسیر ایران‌شناسی گام برداشت. او برای شناختن مظاهر طبیعی و آثار باستانی و فرهنگ مردم ایران به گوشه‌وکنار این کشور سفر می‌کرد. همیشه دوربین عکاسی به همراه داشت و مشاهدات خود را ثبت و ضبط می‌کرد. همراهان او در این سفر نیز فرهیختگان بزرگی بودند، کسانی نظیر منوچهر ستوده، عباس زریاب خویی، اصغر مهدوی، محمدرضا شفیعی کدکنی و... .

اما چرا ایرج افشار توانست در طول عمر بابرکتش اثرات بسزایی در عرصه مطالعات ایران‌شناسی بگذارد؟ او نه تنها در ایران‌زمین شناخته‌شده بود، بلکه مستشرقان بزرگ دنیا نیز با عمق دانش او آشنا بودند و چندسال پس از درگذشتش، مؤسسه الفرقان لندن، یادنامه‌ای چندصدصفحه‌ای درباره وی با مقالاتی از بزرگان ایران‌شناس دنیا به زیور طبع آراست. یکی از ویژگی‌های ایرج افشار، نثر روان و مستحکم او بود. مقالات و یادداشت‌های او به سبکی روان و سلیس با اسلوب معیار فارسی نوشته می‌شد. رهبر معظم انقلاب پس از درگذشت ایرج افشار، جمله‌ای مهم در توصیف او گفتند: «ایرج افشار، ایران‌شناسی برجسته و پرکار بود.» مرحوم افشار چندماه پیش از فوت، ملاقاتی با رهبر انقلاب داشته است.

آیت‌ا...العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، در دیدار آقای افشار گفته بودند: «من از دورانی که شما سردبیر مجله سخن بودید، مقالات و نوشته‌های شما را می‌خواندم تا بعد در مجله راهنمای کتاب و... من از نثر فارسی شما خوشم می‌آید، چون خون‌دار و جان‌دار است و نثر دلپذیر و درست و دلنشینی می‌نویسید.»

ایرج افشار توانست طی سال‌ها، جوانان بسیاری را در مسیر ایران‌شناسی تربیت کند؛ نخبگانی که هرکدام از آن‌ها توانسته‌اند کرسی مطالعات ایران‌شناسی را در داخل و خارج از کشور هدایت کنند و آثار ارزشمندی در این زمینه به رشته تحریر درآورند. به مناسبت سالروز تولد این ایران‌شناس بزرگ، که از قضا دو اثر مهم «سالشمار وقایع مشهد» و «کتابشناسی شاهنامه و فردوسی» نیز به کوشش و اهتمام او چاپ و منتشر شده است. گفتارهایی از برخی دوستان و شاگردان مرحوم ایرج افشار منتشر کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

یادگار های خراسانی یک ایران شناس

ایرج افشار و مشهد

از ایران‌شناس نامی کشور دو یادگار درباره مشهد باقی مانده که یکی تصحیح کتاب «سالشمار وقایع مشهد» از محمدتقی مدرس رضوی است و دیگری «کتابشناسی شاهنامه و فردوسی» که به جمع‌آوری مقالات پژوهشی درباره فردوسی و اثر گران‌سنگش اختصاص دارد. ایرج افشار خودش در مقدمه کتاب (۱۳۷۷ خورشیدی تحریر شده است) درباره اینکه نسخه کتاب «سالشمار وقایع مشهد» چطور به دستش رسیده است، می‌نویسد: «۲۴ سال پیش شادروان محمدتقی مدرس رضوی استاد بزرگوار، بسته‌ای را که در آن اوراق ماشین شده تاریخ وقایع مهمه مشهد بود به من سپرد و فرمود، این تألیف را نزدیک به هنگامی که کنگره فردوسی تشکیل می‌شد (۱۳۱۳ خورشیدی) برای انتشار در کتابی که می‌خواستند درباره راهنمای خراسان منتشر کنند، گردآوردم، ولی آن نیت عملی نشد و کتاب مورد نظر انتشار نیافت و اوراق آن در میان کتابخانه‌ام بی‌سرانجام ماند. بنابراین آن را به شما می‌سپارم که اگر خواستید به چاپ برسانید.» ایرج افشار در ادامه توضیح می‌دهد که پس از درگذشت مرحوم مدرس رضوی از قضا به مشهد می‌آید و در بنیاد پژوهش‌های اسلامی یاد نسخه‌ای می‌افتد که به او سپرده شده، سپس تلاش می‌کند تا این کتاب را به چاپ برساند. او همچنین می‌گوید که مرحوم مدرس رضوی به او چند سند ناخوانای قدیمی درباره مشهد داده که موفق به چاپ آن‌ها در این کتاب نشده است. اما کتاب «سالشمار وقایع مشهد» چیست؟ موضوع این کتاب که از میان اسناد و متون کهن استخراج شده، ثبت رویدادها و حوادث مهم رخ داده در مشهد قرن پنجم تا سیزدهم هجری قمری است که این روزها یکی از منابع پژوهش تاریخ مشهد به شمار می‌رود. نخستین واقعه این کتاب مربوط به سال ۴۶۴ هجری قمری است، یعنی سالی که آلپ ارسلان پس از فتح خوارزم عزم خراسان می‌کند. آخرین خبر نیز به سال ۱۳۴۳ هجری قمری اختصاص دارد. او می‌نویسد: «در اواخر سال ۱۳۴۳ عزیزا... خان سردار بجنوردی با دو برادر و ۴ نفر از منسوبینش که مدت‌ها در حبس و محاکمه نظامی بود، محکوم به اعدام شد و همه آن‌ها در یک روز در میدان ارگ به دار آویخته شدند. در این سال ناخوشی آنفلوآنزا در مشهد شدت کرد، اکثر اهالی به آن مبتلا شدند و....»

اما سال ۱۳۴۷ خورشیدی کتابی مهم دیگری به خامه ایرج افشار وارد بازار نشر می‌شود؛ اثری درباره بزرگ‌ترین پاسدار فرهنگ و زبان ایران که از سوی بزرگ‌ترین کتاب‌شناس ایران تهیه و تنظیم شده است. او در این اثر، پژوهش‌های گوناگون درباره فردوسی و شاهنامه را که توسط پژوهشگران ایرانی و خارجی به رشته تحریر درآورده بودند، فهرست کرده است.

این کتاب‌شناسی در چند بخش تهیه شده؛ بخش اول درباره آثاری است که موضوع آن‌ها فردوسی و شاهنامه است و به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده است. اول مقالات عمده؛ حدود ۳ هزار مقاله درباره فردوسی و شاهنامه در این قسمت جمع شده است، به‌ترتیب الفبایی نام نویسندگانشان. به‌دنبال آن حدود هزار کتاب که به زبان فارسی و احیانا اردو و عربی قدیم درباره فردوسی نوشته شده، آمده است. بخش دیگر قسمت خارجی آن است؛ مجموعه مقالات و کتاب‌هایی که به زبان‌های غربی و اروپایی گردآوری شده و شامل حدود ۷۰۰ مقاله به زبان‌های خارجی است (اکثرا آلمانی، فرانسه، انگلیسی) و حدود ۱۸۰ کتاب مستقل و منفرد؛ یعنی ۱۸۰ کتاب به زبان‌های غیرفارسی درباره فردوسی به چاپ رسیده است. بخش دوم کتاب نیز درباره ترجمه‌هاست. از شاهنامه فردوسی بیشترین ترجمه‌ها در سطح دنیا صورت گرفته و شاهنامه به بیش از ۳۰ زبان ترجمه شده است. افشار سعی کرده است شاهنامه فردوسی به هر زبانی که ترجمه شده است، اعم از عبری، عربی و زبان‌های شرقی، آن ترجمه را بیاورد و معرفی کند. این ترجمه‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ایتالیایی هستند که مهم‌اند.

در واقع، کتاب‌شناسی فردوسی، الگویی است برای همه کتاب‌شناسی‌هایی که در آینده لازم است درباره مشاهیرمان تهیه شود. باید همان دقت و صحتی که در این کتاب‌شناسی آمده، الگوی کار ما قرار بگیرد؛ این الگویی است که ایرج افشار برای ما به یادگار گذاشته است.

دانشمند جامع‌الاطراف

سیدعلی آل داود، حقوقدان، نویسنده، ادیب، نسخه‌شناس و پژوهشگر ایرانی، برادرزاده حبیب یغمایی است. عموی او از دوستان نزدیک ایرج افشار بوده است. خود او نیز سال‌ها از نزدیک با روحیات و سلوک علمی مرحوم افشار آشنایی پیدا کرده است.

افشار دانشمندی جامع‌الاطراف در زمینه‌های گوناگون مربوط به شناخت ایران و فرهنگ ایران زمین بود. او در این مقوله‌ها و در این زمینه‌ها مطالعات گسترده و دانشی بیکران داشت و آثاری بی‌همتا از خود به یادگار گذاشت. کثرت تألیفات و تصحیحات و یافته‌ها و مقالات او گواه آن است که وی تا چه اندازه به فرهنگ ایران و ملت ایران خدمت کرده است.

نگاهی به فهرست آثار و نوشته‌های او که یکی‌دو سال قبل از درگذشت وی توسط فرزندانش فراهم آمد و در آمریکا یکی‌دو بار به چاپ رسید، خود نشانگر آن است که افشار در چه حیطه‌های وسیعی قلم‌فرسایی کرده است. پس از نشر آن فهرست و بازچاپ آن، افشار تا چندسال دیگر در قید حیات بود و کتاب‌ها و مقالات متعدد دیگر پدید آورد و بر تعداد آثار و نوشته‌های او افزوده شد؛ امید است با چاپ فهرست مذکور که با تجدیدنظر و بررسی همه آثار ناشناخته او صورت می‌گیرد، مقام علمی وی به‌وجهی آشکار بر همگان روشن گردد.

هنوز هم پس از گذشت چند سال از درگذشت آن شادروان گهگاه آثاری از او که نزد ناشران باقی مانده بود، به تدریج انتشار می‌یابد، و تعداد دقیق آن‌ها وقتی معلوم خواهد شد که همه کتب امانتی نزد انتشاراتی‌ها به مرحله طبع و انتشار برسد. جز آن در مجموعه آثار موجود در کتابخانه او، که چندسال پیش از وفاتش توسط خود آن شادروان به مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی اهدا شد، هنوز نوشته‌ها و کتاب‌های دست‌نویسی یافت می‌شود که افشار فرصت تکمیل آن‌ها را نیافته یا ناشر مناسبی برای نشر آن‌ها پیدا نکرده بود.

دیگر خدمت افشار به فرهنگ ایران‌زمین، گرفتن عکس‌ها و تصاویر ارزنده از گوشه‌وکنار ایران است. به یقین در دهه‌های اخیر هیچ‌کس به اندازه افشار، جاهای ناشناخته سرزمین پهناور ایران را نپیموده است. او با علاقه ویژه‌ای که به ایران‌گردی داشت، سفرهای متعددی با دوستان موافقش چون دکتر منوچهر ستوده و احمد اقتداری و هوشنگ دولت‌آبادی و کسان دیگر به مناطق مختلف و دوردست ایران داشت. وی علاقه وافر به عکاسی داشت و در هرسفر، جدا از سفرنامه‌ای که می‌نگاشت با دوربین خود عکس‌های منحصربه‌فردی هم می‌گرفت؛ عکس‌هایی که نظیر آن را دیگر به دست نخواهیم آورد؛ بسیاری از بناها و مناظر با اهمیت که امروزه از میان رفته است یا دگرگون شده و تنها از میان تصاویر استاد افشار می‌توان به اشکال پیشین آن‌ها را ملاحظه کرد. این تصاویر که بالغ بر چندهزار عکس است، اکنون در گنجینه پژوهشی ایرج افشار واقع در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی نگهداری می‌شود و امید است روزی توفیق انتشار سراسر آن‌ها به دست آید.

افسوس که مردان بزرگی چون ایرج افشار برای عموم مردم ایران شناخته‌شده نیستند؛ هرچند این قصور متوجه یکایک اهل فضلی است که با آن مرد بزرگ و آثارش آشنایی دارند؛ اما تقصیر بزرگ‌تر متوجه ارگان‌هایی چون صداوسیمای ایران است که به معرفی این بزرگ‌مردان کمتر می‌پردازد؛ یکی‌دو سال پیش تلویزیون بی‌بی‌سی، فیلمی در شرح زندگی و خدمات علمی همایون صنعتی‌زاده ساخت که چندبار نمایش داده شد و تأثیری شایسته روی مردمانی باقی گذاشت که حتی چندان در زمره اهالی فضل و کمال هم شمرده نمی‌شوند؛ چه خوب است دستگاه‌های ارتباط جمعی داخل نیز به این نکات ظریف و مهم توجهی شایسته مبذول نمایند.

زندگی با کتاب

استاد عبدا... انوار فرهنگ‌پژوه، کتاب‌شناس، مترجم، فرهنگ‌نویس و نسخه‌شناس دوران معاصر است. او اکنون بیش از ۹۸ سال از عمر بابرکتش را گذرانده و در طول این سال‌ها آثار گوناگونی را منتشر کرده است. قصه آشنایی او با ایرج افشار و توصیف خواندنی‌اش از وی را در قالب گفتاری منتشر کردیم که در ادامه خواهید خواند.

ایرج افشار حدود سیصد کتاب و صدها مقاله نوشته که کاری است کارستان. انصافا حق دارد نامش صدرنشین محافل فرهنگی باشد. وقتی کتاب اسکندربیک ترکمان یعنی «عالم‌آرای عباسی» را درباره شاه‌عباس خواندم و دیدم این نویسنده جنایات شاه‌عباس را می‌پوشاند، ناراحت شدم. اتفاقا در اسفند ۱۳۳۴ مرحوم ایرج افشار این کتاب را که قبلا با چاپ سنگی چاپ شده بود، با حروف سربی تجدید چاپ کرد و بدین‌ترتیب کتابی که سابق بر این کمیاب شده بود، در دسترس همه قرار گرفت. اما من در سال ۱۳۳۴ بود که برای نخستین‌بار، مرحوم افشار را در مؤسسه لغت‌نامه دهخدا ملاقات کردم. در ابتدا از ایشان پرسیدم که شما از چاپ و انتشار این اثر که حاکی از ظلم‌های شاه‌عباس است، چه قصدی داشتید و ایشان پاسخ گفت که هیچ، جز آنکه چون کتاب کمیاب شده بود، خواستم که به حروف سربی منتشر کنم. من گفتم که شما با چاپ و انتشار این کتاب به‌طور غیرمستقیم اشاعه ظلم یک ظالم را کرده‌اید و ایشان فرمود من تقصیری در اشاعه ظلم او نداشته‌ام و فقط متن کتاب را تصحیح کرده و بیرون داده‌ام. من گفتم ضرر دیگر این کتاب آن است که علاوه‌بر اشاعه ظلم، مذموم‌ترین صفت انسانی یعنی تملق در آن به حد وفور وجود دارد و افشار گفت که تملق اسکندربیک ترکمان به پادشاه صفوی برعهده من نیست. و بعد از این نیز گفت‌وشنود مفصلی بین من و افشار درگرفت و همه کسانی که در لغت‌نامه بودند، این گفت‌وشنود را می‌شنیدند. پاره‌ای به حمایت من و پاره‌ای نیز به حمایت افشار درآمدند و آشنایی من با ایشان از آن رو به وقوع پیوست.

ولی آشنایی بیشتر ما به زمانی برمی‌گردد که ایشان رئیس کتابخانه ملی شدند و من مدیر بخش نسخ خطی کتابخانه ملی بودم، در سال‌های ۳۸ و ۳۹ که ایشان با شش ماه کار شبانه‌روزی انصافا به قدری در کتابخانه ملی کار کرد و کتابخانه‌ای را که بر اثر بی‌توجهی، گوشه‌ای در وزارتخانه معارف رها شده بود، به‌عنوان یک مرجع و منبع مهم و معتبر ملی فرهنگی به جهانیان نشان داد. در همین ایام ما زیر نظر ایشان و مجتبی مینوی و دکتر زریاب خویی و تنی چند از شخصیت‌های علمی آن روزگار مدیریت تدوین و فهرست‌نویسی کتابخانه ملی را شروع کردیم که نتایج پرباری در پی داشت.

افشار انصافا خیلی کار کرد. هرجا اسم کتاب و نسخ خطی است، نام افشار حضور پررنگی دارد. ایران‌شناس و مورخ و محققی است شایسته قدردانی؛ ایشان خود از علاقه‌مندان بود و از اول زندگی، شیفته این کار. در جوانی عضو اصلی کتابخانه حقوق بود و بعدها که دانشکده کتابداری ایجاد شد، به‌عنوان یکی از استادان این دانشکده همکاری می‌کرد. تا آخر عمرش هم برای کتاب و کتابداری کار جدی کرد. نام ایرج افشار خود یک پایه محکم برای مراجعه اهل تحقیق در میان شرق‌شناسان و ایران‌شناسان دنیا بوده و هست. ایشان محقق دقیقی بود. در تفسیر شخصیت افشار، باید گفت که دقیق‌بودن نتیجه همراهی و زندگی با کتاب است. کسی که با کتاب سروکار دارد چنین مشخصاتی خواهد گرفت و افشار یک نمونه متعالی از کسانی است که زندگی خودشان را وقف کتاب کرده‌اند. اما افسوس که فرهنگ ایران در حال حاضر درگیر و دار مدرک‌گرایی بی‌پایه و اساس است. دکترایی نداشت اما دقیق‌ترین کارهای پژوهشی را از ایشان سراغ داریم.